

جنبه‌های مردم‌سالارانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

یونس فتحی*

چکیده

مفهوم اصلی دموکراسی، برابری همگان در حوزه سیاسی و حقوقی می‌باشد و هدف آن در گذشته برآورد درخواست‌های حقوقی، سیاسی اقشار متوسط جامعه به خصوص در قرن نوزدهم بوده؛ و از اینرو سرمایه‌داری، سیستم اقتصادی مناسبی برای این ایدئولوژی به‌شمار می‌رفت. اما در قرن بیستم این مفهوم گسترش یافته و بیشتر در حوزه اجتماعی مورد توجه بوده است و امروز به یک بحث اصلی در گفتمان دولت‌ها برای پیشبرد اهدافشان تبدیل شده و پستوانه مردمی، توجیه مناسبی برای پیشبرد اهداف حکمرانان به‌شمار می‌رود. در کشور ما نیز هرچند با یک تفسیر منصفانه با به رسمیت شناختن ارزش‌های دموکراسی هم‌چون آزادی، برابری، مشارکت همگانی و احترام به حقوق و ارزش‌های انسانی و حق تعیین سرنوشت خویش، پتانسیل و نیروهای بالقوه مطلوبی برای بکار بستن این شیوه حکومتی فراهم کرده است اما هم در بعضی اصول قانون اساسی و هم در اجرا مشکلاتی به وجود آمده که می‌تواند زمینه‌ساز مسائلی باشد که در نگاه اولیه با اصول دموکراسی ناسازگار جلوه کند. اما در صورت درک مسائل خاص جامعه ایران و به کار بردن تمام ظرفیت‌های قانونی و اجتماعی می‌توان به کمال مطلوب نزدیک شد.

واژگان کلیدی: دموکراسی، آزادی، برابری، مشارکت همگانی، نظارت همگانی، قانون اساسی.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۳

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

مفهوم اصلی دموکراسی، برابری همگان در حوزه سیاسی و حقوقی می‌باشد و در گذشته، هدف آن برآورد خواست‌های حقوقی، سیاسی اقشار متوسط جامعه به خصوص در قرن نوزدهم بوده و از این رو، سرمایه‌داری سیستم اقتصادی متناسب با این ایدئولوژی به‌شمار می‌رفت. اما در قرن بیستم این مفهوم گسترش یافته و بیشتر در حوزه اجتماعی مورد توجه بوده است و امروزه به یک بحث اصلی در گفتمان دولت‌ها برای پیشبرد اهداف‌شان تبدیل شده و اکثریت حکمرانان در توجیه اقدامات خود به پشتوانه مردمی خود توجه و تأکید می‌کنند و در عرصه بین‌المللی نیز بسیاری از کارهای دولت‌های قدرتمند، در سایه ترویج دموکراسی توجیه می‌شود. قانون اساسی در همه کشورهای پیشرفته به عنوان پشتوانه بنیادین دموکراسی و بهترین وسیله برای محدود کردن قدرت حاکمان به‌شمار می‌رود، هرچند در کشور ما نیز شاید با یک تفسیر منصفانه و به دور از تعصب با به رسمیت شناختن ارزش‌های دموکراسی هم‌چون آزادی^۱، مشارکت^۲، برابری^۳ و احترام به حقوق و ارزش‌های انسانی و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش، پتانسیل و نیروهای بالقوه مطلوبی را برای به کار بستن این شیوه حکومتی فراهم کرده است؛ اما هم در بعضی اصول قانون اساسی و هم در اجرا با مشکلاتی رو به رو است.

اگرچه در دموکراسی‌های معاصر هم برخی از این مشکلات وجود دارد اما با روش‌هایی هم‌چون بازنگری در قانون اساسی، تفسیر منطقی اصول قانون اساسی از سوی یک نهاد بی‌طرف حل شده است. اما در قانون اساسی ایران با پیش‌بینی اصول سخت و تغییرناپذیر، راه بازنگری در قانون اساسی را برخواست مردم به عنوان اصلی‌ترین بازیگران عرصه مشارکت سیاسی و دموکراسی بسته و این مهم را برعهده شورایایی گذاشته که اکثریت آن‌ها دولتی بوده و منتخب مردم نیستند ولی از طرف دیگر، چون فرمان بازنگری از سوی مقام معظم رهبری صادر می‌شود و با توجه به شرایط رهبر عادل و منتخب غیرمستقیم مردم، می‌توان به رعایت درخواست‌ها و مصلحت مردم امیدوار بود. از سوی دیگر، در یک نظام دموکراتیک این تنها نمایندگان منتخب مردم هستند که حق قانون‌گذاری دارند در حالی که در ایران نهادهایی هم‌چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی و... در صورت خروج از صلاحیت‌های خود می‌توانند چالش‌هایی را در زمینه قانون‌گذاری به‌وجود آورد. قوه قضائیه نیز در یک نظام دموکراتیک باید یک نهاد مستقل و منطقی باشد و هرچند در اصل ۱۵۶ رسماً استقلال این قوه به رسمیت شناخته شده اما در عمل و حتی در خود قانون اساسی با توجه به عدم رعایت کامل اصل تفکیک قوا و نهادهایی هم‌چون تعزیرات حکومتی، دادگاه ویژه روحانیت و... این اصل می‌تواند نقض شود که در این جا نیز با توجه به نقش مقام معظم رهبری می‌توان از این مسائل جلوگیری کرد. و در آخر البته می‌توان به بسترهای سیاسی، اجتماعی و به خصوص فرهنگی یک جامعه برای رعایت دموکراسی اشاره کرد.

سوالات تحقیق. سوال اصلی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان با اصول دموکراسی سازگاری دارد؟ نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها کدامند؟

سوالات فرعی: ۱. آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول دموکراسی را مورد توجه قرار داده است؟ ۲. آیا قانون اساسی ایران با مشارکت همگانی و برابری سازگاری دارد؟

فرضیه: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه یک نظام کاملاً دموکراتیک را ترسیم می‌کند و نه یک نظامی که کاملاً با آن بیگانه باشد؛ چرا که نشانه‌هایی از یک نظام دموکراتیک هم‌چون آزادی اجتماعات و برابری در مقابل قانون، حق رأی، تفکیک نسبی قوا و... وجود دارد. اما در صورتی که توجه کافی به تمام ظرفیت‌های قانون اساسی نشود و از تمام آن‌ها استفاده مطلوب نشود می‌توان از نظام دموکراتیک دور شد. □ در کل می‌توان گفت نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است که جمهوری قالب آن و اسلامی محتوای آن است.^۵

1. liberty

2. Participation

3. Equality

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، **در تکاپوی حقوق اساسی**، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، بخش پنجم

فصل اول: مفهوم دموکراسی و اصول آن

در این فصل در ابتدا به مفهوم دموکراسی و سیر تاریخی این مفهوم و برداشت‌های متفاوت از این مفهوم و تشابهات و تفاوت‌های دموکراسی‌های قدیم و معاصر خواهیم پرداخت و پس از نگاهی اجمالی به این مطالب، به پایه‌های اصلی این مفهوم اشاره می‌کنیم. در بخش دوم این فصل، نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی را با تأکید بر دیدگاه محمد جواد لاریجانی در مقایسه با دموکراسی و اصول آن خواهیم آورد.

بخش اول: مفهوم دموکراسی و سیر تحول تاریخی آن

گفتار اول: مفهوم دموکراسی

گفته می‌شود دموکراسی حکومت مردم است. این تعریف با ریشه یونانی این اصطلاح نیز مطابقت دارد. دمو (Demmos) یعنی ملت و کراتوس (Krotos) یعنی حکومت کردن، ریشه یونانی این کلمه می‌باشد. ارسطو در کتاب سیاست می‌گوید: «(به‌طور کلی می‌توان گفت نظامی که به همه شهروندان اجازه مشارکت نمی‌دهد، نظامی است بر پایه حکومت اندک (الیگارشسی)^۵ و نظامی که اجازه شرکت به همگان را می‌دهد، نظامی دموکراتیک است.^۶)» در عصر جدید نیز، عبارت معروف لینکلن بیان‌گر همین طرز فکر است ((حکومت مردم به وسیله مردم برای مردم)). اما اشکال این تعریف این است که در حکومت باید دو طرف رابطه وجود داشته باشد که عبارت است از حاکمان و حکومت‌شوندگان و این دو نمی‌توانند در آن واحد یکی باشند.

در مورد نقش مردم و گستره‌ی افرادی که در حکومت نقش دارند، نظریات و تعبیرات گوناگونی ارائه شده است که منجر به ظهور مدل‌های گوناگون دموکراسی گشته است که در مباحث آینده به آن خواهیم پرداخت.

برای مثال؛ شومپتر معتقد است دموکراسی به معنی آن نیست و نمی‌تواند باشد که مردم در مفهوم مشخص از واژه‌های مردم و حکومت عملاً حکومت کنند. دموکراسی فقط به این معنی است که مردم می‌توانند کسانی که بر آن‌ها حکومت می‌کنند را بپذیرند یا رد کنند. پس در توصیف جنبه‌ای از آن می‌توان گفت دموکراسی حکومت سیاستمداران است.^۸

به اعتقاد کارل یوپرنیز مهم این نیست که چه کسی حکومت می‌کند، مهم این است که مردم بتوانند حکومت را داوری کرده و در صورت لزوم برکنار کنند. آن‌چه اهمیت دارد این است که یک دموکراسی باید امکان رهایی بدون خونریزی از دولتی را که به حقوق و وظایف خود احترام نمی‌گذارد یا سیاست‌های آن غلط است، فراهم سازد. دموکراسی، هیچ‌گاه حکومت مردم نبوده و نمی‌تواند باشد بلکه انتخاب حاکمان توسط مردم و نظارت بر کار آنان است.^۹

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم دموکراسی مفهوم ثابتی نیست. چیزی که امروزه دموکراسی شناخته می‌شود در گذشته دموکراسی نبوده است. برای مثال منظور روسو یا افلاطون یا ارسطو از دموکراسی مانند یونان قدیم است که یکایک افراد در حکومت مشارکت داشته باشد.^{۱۰} اما با توجه به این اختلافات، یکی از صاحب‌نظران، دامنه امکانات مختلفی را که در مورد معنی مردم و نقش آن‌ها در حکومت می‌تواند وجود داشته باشد این‌طور خلاصه کرده است:

۱. همه باید حکومت کنند؛ به این مفهوم که همه باید در قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری درباره به کار بستن قوانین و اداره حکومت، دخالت داشته باشند.

۲. همه باید شخصاً در تصمیم‌گیری‌های مهم دخیل باشند یعنی در خط‌مشی کلی.

۵. الیگارشسی، حکومت تعداد اندک می‌باشد. البته اندکی از افراد فاسد و در تقسیم‌بندی افلاطون حکومت منفی در مقابل اریستوکراسی یعنی حکومت نخبگان است.

۷. عمادی، الهام‌السادات، **نگرش تطبیقی نظام جمهوری اسلامی ایران با دموکراسی مطلوب**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۲۴

۷. هلد، دیوید، **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۲۵۴

۸. پوپر، کارن، **اندیشه‌ای درباره تئوری و کارکرد حکومت مردم‌سالار**، ترجمه‌ی کورش زعیم، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۲ - ۱۴۱، ۱۳۷۸، ص ۵۳ - ۵۰.

۹. راسل، برتراند، **تاریخ فلسفه غرب**، ترجمه‌ی نجف دریابندی، تهران، انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۷۳، ص ۹۵۳

۳. حاکمان باید در مقابل حکومت‌شوندگان پاسخ‌گو باشند و اعمال خود را در مقابل آن توجیه کنند.

۴. حاکمان باید توسط حکومت‌شوندگان انتخاب شوند.

۵. حاکمان باید به نفع حکومت‌شوندگان عمل کنند. توضیحات فوق تا حدی از روش‌های گوناگون توجیه دموکراسی نشأت می‌گیرد. دفاع از دموکراسی اصولاً برای نیل به اهدافی از جمله برابری، آزادی، تحول اخلاق شخصی، نفع عمومی، مطلوبیت اجتماعی و نفع خصوصی و ... مطرح می‌شود.^{۱۱}

گفتار دوم: تحول تاریخی مفهوم دموکراسی

در طول تاریخ جوامع بشری، ایدئولوژی‌ها و مکاتب و نظریه‌های بسیار ظهور و افول کرده که هر یک از آن‌ها شیوه‌ای برای جامعه بهتر راه، الگوی خود قرار داده است. اما دموکراسی ماندگارترین شیوه‌ی حکومت به‌شمار می‌رود. اگرچه دموکراسی در چندین سده یعنی از دوران دولت‌شهرهای یونان تا انقلاب فرانسه از صحنه جهان غایب بوده اما همواره به عنوان یک سنت قابل احیا در ذهن اندیشمندان اجتماعی به بقای خود ادامه می‌داد. سربرآوردن دوباره دموکراسی در دوران جدید که به دوران مدرن مرسوم است حاصل پویش فکری، روشنگری‌ها و هم‌چنین شرایط عینی جوامعی بود که سنت دیرینه را در حافظه‌ی تاریخی خود حفظ کرده بودند و این بار دموکراسی در قالب دولت‌شهرهای مدرن بلکه در بستر دولت — ملت‌های ملی نشو و نما یافت. ((دموکراسی آن‌چنان که از یونان باستان به جا مانده است، به معنای حکومت مردم، به وسیله مردم و برای مردم است. لیکن این اصطلاح از آن زمان تا کنون تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است، به نحوی که در اندیشه‌های سیاسی از آن به عنوان مفهومی پیچیده و اختلافی یاد می‌کنند که برای هر گروه معنای خاصی دارد^{۱۲}، که در این جا به پاره‌ای از این مفاهیم اشاره می‌کنیم. حکومت اکثریت، دیکتاتوری پرولتاریا، حداکثر مشارکت سیاسی، رقابت‌نخبگان بر سر کسب آرای مردم، نظام چندحزبی، کثرت‌گرایی سیاسی، حقوق برابر شهروندی، آزادی‌های مدنی و سیاسی، جامعه آزاد، جامعه مدنی، اقتصاد آزاد^{۱۳})).

اما هیچ اتفاق‌نظری درباره‌ی هیچ یک از مفاهیم ارائه شده وجود ندارد؛ لذا مفهوم دموکراسی را باید در چیزی فراتر از عبارت کلیشه‌ای جستجو کرد. تعریف دموکراسی قدیمی یعنی دموکراسی مستقیم هم‌چنان وجود دارد. اما این شیوه در حکومت‌های کنونی غیرممکن و دشوار است. البته مفهوم دموکراسی در جوامع مختلف با توجه به تفاوت‌های بنیادی در ساختار این جوامع، تنوع و تفاوت فرهنگی، ویژگی سیاسی جهان مدرن (کثرت‌گرایی)، تلاش مذاهب و ایدئولوژی‌ها برای جذب و هضم مفهوم دموکراسی و ارائه مدلی منحصر به فرد، متفاوت است و هر جامعه‌ای سعی دارد در ارائه تعریفی جدید و خاص از دموکراسی که با مجموعه باورها و ارزش‌ها و فرهنگ آن جامعه هم‌خوانی داشته باشد، ارائه دهد.

امروزه دموکراسی برپایه چیزهایی که نفی می‌کند مانند استبداد، سلطه، تمرکز قدرت، انتقاد و فرمانبرداری تعریف می‌شود. اما با وجود تمامی تعاریف و تعبیر از دموکراسی، می‌توان به این نکته مشترک اشاره کرد که صورت ساده‌ی دموکراسی از افلاطون و ارسطو گرفته تا اندیشمندان معاصر، همان تعریف قدیمی دو کلمه‌ای را بیان می‌کند که چنین بازسازی شده است. باور به آزادی، نفی سلطه و عدم تمرکز قدرت^{۱۴})).

گفتار سوم: نقاط اشتراک و افتراق دموکراسی‌های قدیم و معاصر

در طول تاریخ، همواره برداشت‌های متفاوتی از دموکراسی شده است. در این گفتار برآنیم که آیا دموکراسی نوین همان دموکراسی باستان است؟ و اگر چنین نیست چه تفاوت‌ها و شباهت‌های با هم دارند.

بند اول: نقاط اشتراک

با وجود تشابه بسیار بین دو دموکراسی قدیم و معاصر، که نقطه عمده تشابه در اعمال اراده افراد از طریق حضور در انتخابات و مشارکت سیاسی توده‌ها است، نقاط اختلاف نیز زیاد است. اولین وجه تشابه میان آن‌ها عبارت است از حضور

۱۰. همان، ص ۲۳

۱۱. زارعی، محمدحسین، *فرآیند مردمی شدن، پاسخگویی و مدیریت دولتی*، مجمع آموزش عالی قم، ۱۳۸۰، شماره نهم، ص ۱۲۳

۱۲. بیتام، دیوید، *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۱۲

۱۳. معنوی، علی، *دموکراسی و جوامع غیردموکراتیک، امکان یا آرمان*، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۲، شماره ۱۵ - ۱۹۵، ص ۴.

عنصر عقل و عقل گرایی در هر دو. در متون افلاطون و خاصه ارسطو این عنصر به وضوح دیده می شود. در آرای متفکرین جدید نیز، عقلانیت را در دموکراسی مدرن می بینیم.

نخبه گرایی از اوصاف آن است. از سوی دیگر، هر دو در بر دارنده اصولی هم چون آزادی، برابری و مشارکت می باشند. بخشی از مشترکات دموکراسی قدیم و جدید را باید در انتقادات مشترکی که در هر دو وارد است جستجو نمود. اگر افلاطون، ضعف اساسی دموکراسی را در فقدان تخصص لازم در شهروندان می دانست این اشکال بر دموکراسی مدرن نیز وارد است. به همین دلیل است ژوزف شومپتر مارکسیست، فقدان درک لازم جهت تصمیم گیری های کلان را ضعف عمده دموکراسی ها می دانست^{۱۵}. منتقدین دموکراسی غربی نیز که بر طیفی از مارکسیست های ارتدکس و چپ های نو قرار دارند نیز به انحطاط جامعه و شخصی شدن قدرت در حاکمیت دموکراسی مدرن، اشاره دارند. هم اکنون اندیشمندان مغرب زمین و حتی مدافعان دموکراسی معتقدند در این دموکراسی، مردم نه حکومت می کنند و نه وضع قانون؛ بلکه هر از چند گاهی مردم به طور ظاهری در صحنه انتخاباتی حاضر می شوند ولی آنچه فی الواقع حکومت می کند جریان بوروکراتی است که پشت صحنه را اداره می کند و قدرت واقعی را در دست دارد. منتقدین دموکراسی لیبرال به خصوص در دهه ۶۰ میلادی به بعد، ایرادات و انتقاداتی را بر اصول دموکراسی وارد نمودند که عمدتاً به سرنوشت و انسان غربی اشاره دارد^{۱۶}.

این گروه با اذعان به حاکمیت عقل، دانش و تکنیک در دنیای مدرن که ناشی از پیشرفت های علمی چند دهه اخیر می باشد؛ معتقدند عصر رفاه و وقوع در عین حال موجبان اتمی شدن این جوامع و تنهایی انسان را فراهم ساخته است. از آن رو که در غرب هر چیز برگرد پیشرفت اقتصادی می چرخد سیاست نیز تابعی از معادلات اقتصادی است. معمولاً در جریان بررسی توزیع قدرت در جوامع مدرن، متخصصین مدل های گوناگونی را مطرح می کنند که از این بین تا حدودی یک مدل می تواند با دموکراسی نوع آتنی، هماهنگی هایی داشته باشند.

در یک تحقیق، سه مدل ارائه می گردد که عبارت است از: مدل نخبگان قدرت، مدل کثرت گر و مدل پوپولستی. مدل نخبگان قدرت به حاکمیتی اشاره دارد که حکومت دردست الیگارشی است. کثرت گرایان اجتماعی معتقدند که به علت حضور گروه های متعدد در عرصه قدرت، عملاً هیچ کس حکومت نمی کند ولی در مدل پوپولستی هر شهروند در تعلیمات و اعمال قدرت، نقش قاطع داشته و برخی بر این باورند که همه مردم به صورت دسته جمعی مبادرت به اتخاذ تصمیم سیاسی می کنند. تأکید سادگی در این مدل که در آن تخصص و تصمیم کار و پیچیدگی نخبگان و تعارض و رقابت میان گروه ها و نخبگان به چشم نمی خورد با دموکراسی آتنی بسیار نزدیک است^{۱۷}.

بند دوم: نقاط افتراق

دموکراسی قدیم، متضمن مفاهیمی چون آزادی، حاکمیت مردم و حقوق و اولویت منافع عامه نسبت به مصالح شخصی بود؛ حال آن که در مفهوم جدید، فردگرایی مبتنی بر برابری را شاهدیم. فردگرایی مساوات جویانه در برابر جمع گرایی مساوات جویانه. به ویژه دموکراسی قرن نوزده بر پایه فردگرایی، پورالیسم، دنیوی گرایی و لذت گرایی بنیادی و ... شکل گرفته است که این مفاهیم را در عصر قدیم نمی یابیم. وقتی از نوع مدرن دموکراسی سخن می گوئیم خواه ناخواه به یک ایدئولوژی اشاره می کنیم که منبعث از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و رفتارشناسی بخشی از کره زمین بوده و در مقطعی از تاریخ بشری رشد و نمو کرده و به این جا رسیده است. وقتی به بستر تاریخی شکل گیری دموکراسی نظر می افکنیم، می بینیم مجموعه شرایط عینی و ذهنی دست به دست هم داده و طی فرآیندی به نام دموکراسی، به وجود آمده است^{۱۸}.

مفاهیم لیبرالیسم و دموکراسی و اندیشه های مربوط به آن در دوره جدید، دارای مبانی مشترک منحصر به فردند که با کارکرد آن ها با مفاهیم تاریخی دوره گذشته متفاوت است. لذا یکی از تفاوت های مهم دموکراسی قدیم و معاصر آن

۱۴. ذاکر اصفهانی، علی رضا، **دموکراسی قدیم و جدید**، کتاب نقد، ۱۳۸۰، شماره ۲۰، ص ۲۵۷

۱۶. میخلز، رابرت، **جامعه شناسی احزاب**، ترجمه ی احمد نقیب زاده، تهران، انتشارات قومس، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۲-۲۵.

۱۶. ذاکر اصفهانی، علی رضا، منبع پیشین، ص ۲۶۱

۱۸. میخلز، رابرت، منبع پیشین، ص ۳۸

است که در گذشته حتی یک قرن پیش، بیشتر جنبه‌های سیاسی آن مطرح بوده، حال آن که در قرن بیستم ما شاهد مفاهیم جدیدی از جمله دموکراسی اجتماعی، به معنای مساوات بین آحاد مردم بدون توجه به وضع اجتماعی و اقتصادی آن‌ها، دموکراسی اقتصادی به معنی توزیع مجدد ثروت و برقراری عدالت اجتماعی براساس توزیع ثروت و برابری، دموکراسی صنعتی به معنای دموکراسی در چهارچوب یک واحد صنعتی و یا دموکراسی خلقی در کشورهای سوسیالیستی هستیم. حال آن که در یونان باستان کارکرد دموکراسی صرفاً به معنای جمع شدن مردم و تبادل نظر بر یک تصمیم بود؛ نه جنبه‌ی اقتصادی آن لحاظ بود و نه دموکراسی فرد، بسان دموکراسی صنعتی در گذشته خود دموکراسی سیاسی مدنظر بود. اما امروزه محققین لیبرال معتقدند بدون وجود دموکراسی اقتصادی و اجتماعی نمی‌توان به‌طور واقعی به دموکراسی سیاسی دست یافت.^{۱۹}

بخش دوم: نظریه مردم‌سالاری دینی به عنوان مفهومی از دموکراسی

در چندین سال اخیر برخی از اندیشمندان، واژه مردم‌سالاری را با صفت دینی به کار برده‌اند و بر آن اصرار ورزیده‌اند. جالب این که در سال ۱۳۸۰ مخالفان جنبش دوم خرداد که از نظارت حداکثری استصوابی در تریبات انتخاباتی (که به نظر برخی مخالف ارکان دموکراسی است) دفاع می‌کردند، مکرراً واژه‌ی مردم‌سالاری دینی را به کار می‌بردند. حال آن که بسیاری از آن‌ها مخالفت ارکان دموکراسی با دین اسلام را از اصلی‌ترین دلایل خود با استقرار دموکراسی در ایران می‌دانستند؛ از این رو مفهوم دموکراسی دینی خصوصاً در جامعه ایران موضوع باارزشی است که اشاره‌ای به آن در این قسمت خواهیم داشت.

گفتار اول: نظریه موافق نسبت بین دین و مردم‌سالاری دینی (دموکراسی)

در ابتدا باید دید، عناصر مقوم دین و مردم‌سالاری کدام است و آیا ویژگی‌های اصلی این دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگرند؟ هم در تعریف دین و هم دموکراسی، دیدگاه‌های گوناگون و حتی متعارضی وجود دارد که به‌رغم گوناگونی می‌توان ویژگی‌هایی را برای روشن کردن تعریف هر یک از این مفاهیم برشمرد.

نگاهی به مباحث اندیشمندانی که به کرات از مردم‌سالاری دینی استفاده می‌کنند نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها بر لزوم دموکراسی در تدبیر امور جامعه تأکید می‌کنند و حتی اگر معنای ویژه‌ای هم برای دموکراسی دینی جدای از معنای متعارف آن قایل باشند، امکان تحقق آن را پس از رعایت قواعد دموکراسی می‌دانند. به عنوان نمونه استدلال دکتر عبدالکریم سروش که از حکومت دموکراتیک دینی دفاع کرد، این است که دینی بودن به جامعه برمی‌گردد نه حکومت. اگر اغلب افراد جامعه، دیندار باشند، احتمال شکل‌گیری حکومت دموکراتیک دینی ممکن است و اگر حکومت مخالف دین، بر چنین جامعه‌ای تحمیل شود، عملی غیردموکراتیک صورت گرفته است.^{۲۰}

از نظر دکتر کدیور، اساساً دین‌داری متعرض دموکراسی نمی‌شود. زیرا دین، تقویت‌کننده وجدان و اخلاق فردی است. برای نشان دادن تأثیر دین بر دموکراسی لازم نیست وصف دین را حتماً به دموکراسی اضافه کنیم زیرا دین، مانند فرهنگ هر جامعه بر اهداف همه دموکراسی‌ها و بر اخلاق مورد نیاز آن‌ها، تأثیر می‌گذارد؛ ولی به هیچ‌یک از این دموکراسی‌ها، دموکراسی دینی نمی‌گوییم.^{۲۱}

گفتار دوم: نظریه مخالف نسبت بین دین و مردم‌سالاری دینی (دموکراسی)

دلایل عمده مخالفان این است که حکمرانی، امری الهی است و فی‌نفسه یک دستور دینی است؛ مانند نماز خواندن. همان‌طور که خداوند لطف نمود، جهان را آفریده و برای هدایت بشر پیامبر فرستاده، پس از فوت خاتم (ص) نیز امر هدایت بشر را به امامان معصوم (ع) سپرد و در زمان غیبت امام معصوم (ع) هم، امر هدایت را تعطیل نکرده و این نایب امام است که حق و شایستگی هدایت مردم را دارد؛ و تا حکومت و سمت‌هایش به تأیید او نرسد دستوراتش لازم‌الاتباع

۱۸. ذاکر اصفهانی، علی‌رضا، منبع پیشین، ص ۲۶۳

۱۹. سروش، عبدالکریم، **مدارا و مدیریت**، صراط، ۱۳۶۷، شماره ۱۲، ص ۵۴

۲۰. جلالی‌پور، حمیدرضا، **جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی**، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹

نمی‌شود. براساس این نظریه الهی، لازمه حکمرانی حاکمان، التزام به قواعد دموکراسی نیست؛ زیرا دموکراسی یک حکومت مبتنی بر آرای مردم، موقتی و محدود به قانون است. دلیل دیگر مخالفت اینان، این است که اکثریتی که شایستگی استنباط قواعد الهی را ندارند نمی‌تواند برای اداره امور حکومت تصمیم‌گیری کنند.^{۲۲}

بخش سوم: مهم‌ترین اصول دموکراسی

در این بخش سه اصل پایه‌ای دموکراسی را تحلیل و تبیین می‌کنیم.

گفتار اول: آزادی

واژه Liberty هم‌چون واژه دموکراسی، مفهوم روشن و دقیقی ندارد. دایره‌المعارف بریتانیا آن را چنین تعریف می‌کند: واژه Liberty به منزله شکلی از آزادی، درست در نقطه مقابل انقیاد و سرکوب‌گری سیاسی، زندان و یا برده‌داری قرار دارد.^{۲۳}

در این تعریف، مفهومی سبیلی از آزادی در نظر گرفته شده است؛ بدین معنی که وجود آن مستلزم نبود چیزی است که شاید بتوان آن را محدودیت، حدودمرز و اجبار به حساب آورد. دو مورد از شناخته شده‌ترین تقسیم‌بندی‌های آزادی، تقسیم آن به آزادی مدنی و سیاسی است. آزادی مدنی چنین تعریف می‌شود: ((نبود قید و بندها و ممانعت مستبدانه و تضمین یک سری حقوق^{۲۴})) آزادی سیاسی بر محدود کردن حکومت - تا آخرین حد ممکن - دلالت دارد و شامل حق افراد برای مشارکت در حکومت از طریق انتخابات و از راه احراز مناسب حکومتی است.^{۲۵} از آن‌جا که بیان ما از آزادی به عنوان یکی از اصول دموکراسی است به تقسیم‌بندی‌های دیگر آن، هرچند در جای خود ارزشمند است اشاره‌ای نخواهیم داشت.

در صورتی که دموکراسی را یک نظریه یا فلسفه ندانیم بلکه آن را فرایندی برای اتخاذ تصمیمات سیاسی در نظر بگیریم، برخی از آزادی‌ها از قبیل: آزادی بیان، مذهب، یا آزادی در پرداختن به کسب و کار اقتصادی و کسب درآمد از عوامل ضروری برای نتیجه‌بخش بودن و کارآمدی دموکراسی و مشارکت در نهادهای آن، نخواهد بود.

به بیان دیگر، هرچند که آن‌ها از شرایط و اصول دموکراسی نیستند، دموکراسی باید از آن‌ها حفاظت کند.^{۲۶} آزادی‌های ضروری برای کارآمدی دموکراسی که بیشتر به منزله حقوق شناخته می‌شوند، موضوع بررسی و طبقه‌بندی‌های مختلفی بوده‌اند. دو گروه عمده که هر یک شامل آزادی‌های مختلفی هستند عبارتند از آزادی سیاسی، آزادی بیان و تشکیلات. آزادی سیاسی، لازمه دموکراسی یا حکومت از راه مشارکت حکومت شوندگان است؛ یعنی دموکراسی مستلزم داشتن آزادی برای انجام تمام آن کارها و استفاده از ابزارها و شیوه‌هایی است که به واسطه آن، صدای یک شهروند شنیده شود و در حکومت کارگر افتد. در این بین، آزادی رأی (مشارکت) مهم‌ترین آزادی است ولی فراهم آوردن لوازم مشارکت به تنهایی کافی نیست.

همان‌طور که کارل کوهن اظهار می‌دارد:

((این امر که هر شهروندی بتواند به‌طور آزادانه از حق مشارکت استفاده کند، به محافظت نیاز دارد. محافظت از این حق، مستلزم محافظت دقیق از بسیاری از آزادی‌های مشخص و واقعی است. شهروند باید برای مشارکت در معرفی نامزدها برای احراز پست‌های حکومتی، آزاد باشد و باید بتواند آزادانه و بدون ترس از عقاب، رأی دهد و روی هم رفته اگر بخواهیم دموکراسی، نتیجه‌بخش باشد، برآورده کردن این آزادی‌ها، کاملاً ضروری و مهم است^{۲۷})).

در عین حال آزادی بیان و تشکیلات، از اجزای لاینفک دموکراسی است. از بین بسیاری از آزادی‌های خاص و ملموس که در این گروه جای می‌گیرند، می‌توان به آزادی بیان در تمام اشکالش چه گفتاری (آزادی مطبوعات و

22. Encyclopdia Britannica. S. V. "Liberty

23. Ibid

24. Ibid

25. Ibid

نشریات) و چه از طریق رسانه‌های جمعی و لفظی مجازی اشاره کرد. آزادی شهروندان برای تشکیل انجمن‌ها و تشکیلات و اجتماعات به منظور تلاش در راستای به فعلیت رساندن اهداف سیاسی بدون نگرانی از احتمال تنبیه و مجازات در این گروه، جای می‌گیرد.

آزادی به هر نحو که تعبیر شود و یا با هر نظر که تقسیم‌بندی شود، خمیرمایه دموکراسی و یادگار مبارزات مردم علیه استبداد است. ((با قبول آن که آزادی برخاسته از سرشت آدمی است، در واقع به کار انداختن آن، ارتقاء مراتب انسانی و نیل به تمدن را به دنبال خواهد داشت)).

اجتماعی که افراد آزاد و آزاداندیشمند، متمتع از پیشرفت‌های چشمگیر در تمام زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی، صنعتی و اقتصادی می‌باشند^{۲۸}. اما باید توجه داشت که تعدیل آزادی به عنوان یک تمایل اجتماعی توسط خود مردم باید صورت گیرد.

این هدف در نظام‌های دموکراتیک و از طریق مجلس نمایندگان منتخب مردم، به خوبی قابل تأمین خواهد بود. حال که دانستیم آزادی یکی از مهم‌ترین اصول دموکراسی است. در نظام‌های دموکراتیک، قدرت سیاسی در آزادی مردم نهفته است و حکام از طریق آراء آزاد عمومی، نمایندگی مردم را به دست می‌آورند. در چنین حالتی است که حکام مردمی، در اعمال قدرت سیاسی باید حقوق طبیعی و آزادی و استقلال افراد را محترم شمارند^{۲۹}.

گفتار دوم: برابری و مشارکت همگانی

بند اول: برابری

هدف دموکراسی برخورد یکسان با همه مردم است. جرمی بنتام در یکی از نوشته‌های خود به برتری افراد بر یکدیگر می‌تازد و چنین بیان می‌دارد: ((هریک از افراد جامعه را باید به اندازه یک فرد به‌شمار آورد و هیچ فرد را نباید بیش از یک فرد انگاشت^{۳۰})). برابری از جنبه‌های مختلف از جمله برابری مدنی، سیاسی، اجتماعی و برابری طبیعی مدنظر است:

۱. برابری مدنی: که در مالکیت از سوی همه شهروندانی که از پایگاه یکسانی از حوزه حقوق خصوصی برخوردارند، وجود دارد و از همه افراد باید یکسان حمایت شود.

۲. برابری سیاسی: همه شهروندان سهم یکسانی در اداره امور جامعه و احراز مناسب عمومی و ... دارند.

۳. برابری اجتماعی: که امر مهمی است، در جایی است که قانون یا عرف، هیچ تمایز و امتیاز رسمی بین طبقات و گروه‌های مختلف قائل نشود.

۴. برابری طبیعی: که شاید بهترین نام برای آن شباهت‌های برخورداری کلیه انسان‌ها از حواس پنج‌گانه یکسان که در بدو تولد واجد آن هستند، باشد. به‌طور مستقیم آن چه قبل از هر چیز به منزله عامل اصلی خلق نظریه دموکراسی است، برابری سیاسی است که هم اصل مشترکی در دموکراسی یونانی و هم در دموکراسی‌های نوین است.

ج. بی. میو اصل پیچیده برابری سیاسی را به عناصر زیر تقسیم می‌کند: ۱. هر انسان بالغی باید حق رأی داشته باشد. ۲. هر فردی یک رأی داشته باشند. ۳. هر رأی ارزش یکسانی داشته باشد. ۴. اگر قرار است هر رأی به‌طور مساوی شمرده شود، نتیجه منطقی این است که تعداد نمایندگان انتخاب شده باید نسبت مستقیم با تعداد آراء ریخته شده برای آن‌ها داشته باشد. ((در گذشته، دموکراسی، مساوات شهروندان در برابر قانون و برخورداری از حقوق، آن‌چنان که امروز به هم پیوسته می‌نماید، نبود. سهم متفکر فرانسوی الکسی دو توکویل، در قبول پیوستگی دموکراسی و مساوات بسیار است. آن‌چه او در کتاب ((دموکراسی در آمریکا)) القا می‌کند این است که فلسفه تاریخ بر این استوار است که جوامع، ناگزیر به سوی برابری دموکراتیک پیش رانده می‌شوند، اما آن‌چه پذیرفته شده بود در واقع مساواتی اسمی بود که در

۲۷. هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵، جلد اول، ص ۱۵۷

۲۸. هاشمی، سیدمحمد، **حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی**، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱

۲۹. دیوید میتام و کوین بویل، منبع پیشین، ص ۷۲

لوی آن، بسیاری از نابرابری‌های واقعی در جامعه، سرپوش گذاشته می‌شد. با این وجود، همین برابری اسمی هم‌نشین سلسله مراتبی گذشته را، باطل می‌ساخت.

اگرچه سیاه‌پوستان و مردم مستعمرات، هیچ‌گاه از حقوق شهروندان مرکز برخوردار نبودند اما علی‌رغم همه این انتقادات سعی شده است شرایط مساوی برای شهروندان فراهم شود و مساوات حقوقی آن‌ها رعایت گردد. اصل یک نفر یک رأی نیز، ناشی از پیشرفت اندیشه برابری است^{۳۱}. به‌طور کلی، اصل تساوی و برابری عبارت است از این که تمام افراد مردم، دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی تحقق حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها دانست.

بند دوم: مشارکت همگانی

اغلب محققان، مهم‌ترین ویژگی نظام دموکراسی را مبنی بر حضور مردم در صحنه‌های سیاسی و ایجاد زمینه‌های مساعد جهت مشارکت سیاسی اقشار مختلف مردم می‌دانند. دموکراسی و مشارکت سیاسی لااقل به صورت نظری، به هم گره خورده و گفته می‌شود که میان این دو، پیوندی ناگسستنی وجود دارد. مشارکت در یک نظام دموکراتیک، باید واجد سه مقدمه باشد:

الف. تحقق مشارکت^{۳۲}: به معنای جواز دخالت افراد و گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و امکان تأثیرگذاری آن‌ها بر نظام سیاسی از طریق انتخاب یا برکناری حاکمان از قدرت سیاسی.

ب. وجود رقابت سیاسی نهادینه‌شده^{۳۳}: به معنای فراهم شدن زمینه‌های تعامل و تقابل افکار، اندیشه‌ها و عملکرد افراد، گروه‌ها حتی ایدئولوژی‌های گوناگون، برای این منظور باید ساختار حقوقی رقابت، نهادینه شده و امکان رقابت سیاسی را فراهم نماید به‌طوری که رقابت‌کنندگان با تأکید قواعد رقابت سیاسی و اعتماد به نهادهای حل منازعه، بتوانند وارد رقابت سیاسی شوند.

ج. امکان تحرک اجتماعی^{۳۴}: تحرک اجتماعی در واقع محصول مشارکت و رقابت نهادینه در جامعه توسعه یافته از نظر سیاسی است. تحرک اجتماعی اگرچه سرانجام باعث ایجاد روند گسترش نخبگان می‌شود، اما اساساً به معنی امکان دستیابی افراد متعلق به لایه‌ها و اقشار اجتماعی پایین، به مراتب بالاتر سیاسی و اجتماعی براساس شایستگی‌ها و کفایت‌های خود آنان است^{۳۵}.

((حاکمیت مردم در مشارکت عمومی آن‌ها متجلی می‌شود و حداکثر دموکراسی، همان حداکثر مشارکت مردم در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... است. هرچه یک نظام سیاسی مردمی‌تر باشد یا ادعای مردمی بودن داشته باشد، تأکید روی این مسأله بیشتر است. اساساً مسأله مشارکت مردم در نظام سیاسی خود، در زمان ما به صورت یک ارزش سیاسی فراملی مهم درآمده است که حتی نظام‌های غیرمردم سالار نیز ناگزیر باید بدان پیردازند و به نحوی بر مردمی بودن و مشارکت پذیری نظام خود تأکید کنند^{۳۶})).

گفتار سوم: نظارت همگانی

((زیربنایی‌ترین ارزش پاسخگویی در یک نظام دموکراتیک، حق شهروندان در رعایت رفتار منصفانه می‌باشد.

۳۰. همان، ص ۱۹-۲۰

31. Paryticipation

32. Institutionilized Particittion.

33. Socialmobility.

۳۴. شهبازی، محبوب، **تقدیر مردم‌سالاری ایرانی**، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۹۱-۹۲

۳۵. همان، ص ۵۸

بنابراین پیش شرط فرآیند مردمی شدن، وجود راه کارهای نظارت درونی و بیرونی و شیوه کاربرد قدرت عمومی دولتی است.^{۳۷}

نظارت همگانی افزون بر انتخابات، مستلزم پاسخگویی مداوم حکومت نیز است. پاسخگویی در مقابل رأی دهندگان، به نحو مستقیم و از طریق توجیه سیاست هایش برای مردم و پاسخگویی در مقابل نمایندگان که از طرف مردم عمل می کنند به نحو غیرمستقیم. در مورد پاسخگویی حکومت به نمایندگان مردم باید سه چیز را از هم متمایز کرد: پاسخگویی سیاسی حکومت به قانونگذاران یا مجلس در مورد محتوا و اجرای سیاست هایش، پاسخگویی حقوقی در قبال دادگاه ها برای تضمین این که همه کارمندان دولت، اعم از انتخابی و غیرانتخابی، در چهارچوب قانون و اختیارات تصویب شده مجلس عمل می کنند و پاسخگویی مالی در قبال دادگاه ها و مجلس.^{۳۸} انواع پاسخگویی هم به پاسخگویی عمومی و شهروندی و هم پاسخگویی اداری و پاسخگویی حقوقی و سیاسی تقسیم می شود. بنابراین تقسیم بندی از ارزش های مردمی مانند برابری شهروندان در برابر قانون و خدمات عمومی، مشارکت، پاسخگویی، نمایندگی و حاکمیت قانون از طریق سیستم پاسخگویی می توانند به تدریج در جامعه نهادینه شده و زمینه های استقرار دموکراسی واقعی را فراهم کند.^{۳۹}

قدرت هایی که برای اخذ تصمیمات و سیاست ها در اختیار حکومت هستند قدرت هایی عمومی اند که به وسیله مردم به نمایندگان تفویض شده اند و باید مطابق مقرراتی شوند که نظارت و مشورت مردم در مورد استفاده از آن ها را تضمین کرده و جلوی سوءاستفاده آن ها را بگیرند.

البته این نظارت بر حکومت زمانی امکان پذیر است که مردم کاملاً از اقدامات حکومت اطلاع داشته و روش های نظام مندی برای انسجام و مشورت با افکار عمومی وجود داشته باشد. باید دید این نظارت تا چه حد بر دولتمردان اعمال شده و تا چه اندازه مؤثر بوده و تا چه حد امکان تحقیق و تفحص در آن وجود دارد.

پارلمان باید به عنوان نماینده مردم به اندازه کافی قدرت و اختیار نظارت بر مجریه را داشته و قوه مجریه هم به طور کامل، قانون را رعایت کرده و به طور مؤثر در مقابل پارلمان پاسخگو باشد. قوه قضائیه برای این که امکان نظارت کامل و مؤثر مردم را فراهم کند باید نهادی منطقی و مستقل بوده؛ از دخالت و نفوذ قوای دیگر مبرا باشد و مردم نیز به طور مؤثر امکان دسترسی و شکایت به دادگاه ها از تصمیمات، سوءمدیریت ها، ناتوانی ها و ... حکومت و حکومت مردان را داشته باشند. البته در این قسمت هم باید در پایان اشاره کرد که برای اعمال و اجرای مؤثر اصل نظارت همگانی بر حکومت، علاوه بر راهکارهایی که ارائه شده و بیشتر هم در راستای اجرای حاکمیت قانون و مردم بود، باید فرهنگ و خواست مردم را هم در نظر گرفت؛ یعنی باید این اصل که حکومت مردان به معنای واقعی نماینده و خدمتگذار مردم بوده و مردم حق انتقاد، نظارت و بازخواست آن ها را داشته باشند در اندیشه مردم یک جامعه، جافاده و دارای ارزش شده باشد.

فصل دوم: ارزیابی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مهم ترین اصول دموکراسی

اینک در این فصل، سه اصل مهم یعنی آزادی، برابری و مشارکت همگانی و نظارت همگانی را که در فصل اول مورد مطالعه قرار دادیم با معیار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تطبیق داده و این مفاهیم را در این چهارچوب بررسی می کنیم.

۳۶. زارعی، محمدحسین، منبع پیشین، ص ۱۵۴

۳۷. بیتام، دیوید، منبع پیشین، ص ۵۴.

۳۸. زارعی، محمدحسین، منبع پیشین، ص ۱۳۰

گفتار اول: آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در حقوق داخلی ایران ((آزادی توأم با مسوولیت او (انسان) در برابر خدا^{۳۹}) به عنوان یک اصل محوری و ارزشی و یکی از پایه‌های ایمانی جمهوری اسلامی یاد می‌کنند. ((در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است و هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند^{۴۱}). بنابر این اصل، تمام اداره کنندگان کشور، در اعمال حاکمیت خود باید آن‌چنان رفتار کنند که به آزادی‌های مردم کمترین لطمه‌ای وارد نشود. ((محو استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی^{۴۲}) و التزام عملی در ((تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون^{۴۳}) تکلیف قانونی دولت به شمار می‌رود^{۴۴}.

اما آزادی به عنوان آرمان بشری نوعاً قربانی غلبه و یکه‌تازی‌های حکومتی متداول، در بسیاری از جوامع سیاسی می‌شود. لذا برای تضمین این اصل، دولت و اعتماد عمومی مردم باید التزام عملی به این امر داشته باشند که این امر میسر نخواهد شد مگر این که جامعه به توسعه سیاسی و فرهنگ ستم و ظلم‌ستیزی برسد. قدرت و آزادی به عنوان عناصر متلازم و متضاد، در همه نظام‌های سیاسی قابل درک است. اقتدار طلبی حکومت در یک فضای بسته سیاسی، بحران در آزادی را نتیجه می‌دهد و نظام‌های استبدادی شکل می‌گیرند. در کنار حکام، مردم نیز باید با رشد فکری خود و اعتقاد به آزادی به اجرای اصولی که در قانون اساسی آمده است کمک کنند. چه بسیار اصول پر زرق و برقی که در قوانین اساسی برخی کشورها آمده اما در همان شکل صوری باقی مانده و هیچ‌گاه به اجرا درنیامده است، در این زمینه نیز، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای رشد فکری مردم تمهیداتی به کار برده است از جمله: ((بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر^{۴۵}) یکی از التزامات دولت است.

همان‌طور که در فصل اول اشاره کردیم بهترین نهاد برای کنترل و تنظیم آزادی‌ها، خود مردم هستند؛ یعنی مردم از طریق نمایندگان خود در پارلمان، دادگاه‌های بی‌طرف، هیأت منصفه مطبوعاتی بی‌طرف و ... بر آزادی‌ها نظارت می‌کنند، که این بعد آزادی در جمهوری اسلامی ایران با مسائلی روبرو است. چرا که در بعد قانونگذاری، نهادهای موازی به وجود آمده و عملاً به قانونگذاری می‌پردازند که شاید در حیطه اختیارات آن‌ها نباشد از جمله: مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی و ... که می‌تواند در صورت عدم نظارت، تهدیدی برای محدود کردن آزادی‌ها به‌شمار برود. در بعد نظارتی بر آزادی بیان و نشر و مطبوعات هم گاه‌گاه نهادهای ناظر، یکسره دولتی بود و با دیدی بسیار بسته و محدود برخورد می‌شود که البته با توجه به نظارت فقیه عادل بر کلیه امور و در صورتی که مردم و نهادهای حاکم به نقش و جایگاه واقعی خود پی ببرند و از همه ظرفیت‌ها استفاده کنند می‌توان به نقطه مطلوب نزدیک شد.

گفتار دوم: برابری و مشارکت همگانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بند اول: اصل برابری

عبارت از این است که همه افراد ملت دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه‌ی اصلی و اساسی حقوق و

۳۹. بند ۶ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۴۰. اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴۱. بند ۶ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴۲. بند ۷ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ چهارم، جلد ۱، ص ۲۲۱-۲۲۵

۴۴. بند ۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. تا در جامعه‌ای مساوات کامل بین افراد از هر لحاظ برقرار نشود محال است عدالت اجتماعی، برابری و آزادی برقرار شود.^{۴۶}

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصل ۱۹ ((مردم ایران از حقوق مساوی برخوردارند)). اصل ۲۰ با بیان این که ((همه افراد ملت، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.)) بر اصل برابری اشاره شده است. در جای دیگر (بند ۹ اصل ۳) نیز اشاره می‌شود که یکی از سیاست‌های اساسی دولت رفع تبعیض ناروا^{۴۷} و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی است. اما در زمینه برابری هم با توجه به قید اسلامی که در اصول قانونی اساسی آمده است و دیگر حقوق اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده که بقیه را در اجرای عقاید خود آزاد نگذاشته است با چالش‌هایی روبرو هستیم. اولاً در مورد تساوی زن و مرد بحث‌های فراوانی مطرح است که چون در جاهای دیگر به خوبی به آن اشاره شده است ما در این جا فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که در نظام حقوق بشر بین‌المللی امروزه هیچ‌گونه تبعیضی از نظر جنسیتی قابل پذیرش نیست، اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین عادی که بر مبنای آن تصویب شده است بر مبنای موازین فقهی و شرعی در برخی موارد مثل میزان سهم الارث، ممنوعیت از اشتغال به قضاوت و نصف بودن دیه و عدم تساوی کامل در اجرای قصاص، تفاوت‌هایی وجود دارد که بعضی از آن‌ها ممکن است با توجه به نظام خاص اجتماعی قابل درک و توجیه باشد و برخی نیز، نیاز به مطالعات عمیق مبانی شرعی دارد و هنوز این چالش رفع نشده است. اما از طرف دیگر، با توجه به پذیرش اکثریتی اسلام توسط جامعه ایران می‌توان گفت چنین قواعدی خلاف اصول دموکراسی نمی‌باشد.

بند دوم: مشارکت همگانی

در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: ((حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است ...)). با این ترتیب، هر چند حاکمیت از آن خدا است اما تأکید به خدادادی بودن حق افراد انسانی در حاکمیت بر خود است.^{۴۸}

در مقدمه قانون اساسی هم اشاره شد که حکومت برخاسته از گروه یا طبقه خاصی نیست. اما در زمینه مشارکت همگانی هم، جدای از حاکمیت دوگانه الهی - مردمی بودن که امروزه در دموکراسی‌های معاصر نقض حاکمیت مردم به مردم پذیرفته شده است با چالش‌های دیگری هم، همراه هستیم؛ از جمله این که چه در قانون اساسی به طور محدود و در اجرا به طور گسترده‌تر، بسیاری از مشاغل و مناصب مهم هم چون رهبری، ریاست جمهوری و ... تنها در اختیار گروه اکثریت تشیع جامعه است و گروه‌ها و اقلیت‌های دیگر را هیچ راهی برای رسیدن به این مناسب نیست. در حالی که بیان داشتیم در یک نظام دموکراتیک، باید راه برای مشارکت مردم در همه زمینه‌ها باز باشد. در این که قانون اساسی به نقش مردم و اتکا به آراء مردم توجه خاصی داشته شکی نیست؛ اما با الهام‌گویی‌ها و قیودی که در آن آمده است می‌تواند چالش‌هایی را به وجود آورد. با استفاده بهینه از تمام ظرفیت‌های قانون اساسی می‌توان به حل این مسائل امیدوار بود، البته با توجه به این که اکثریت جامعه ایران شیعه بوده و نظام ولایت مطلقه فقیه پذیرفته شده است و از طرف دیگر حقوق اقلیت‌ها به رسمیت شناخته شده است.

گفتار سوم: نظارت همگانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به این که قانون اساسی کشور ما، نظام ایران را جمهوری اسلامی دانسته و در خود قانون اساسی هم ذکر

۴۵. هاشمی، سیدمحمد، **حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی**، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۸۴، ص ۴۵۴

۴۷. جهت مطالعه تبعیض روا رجوع کنید به: گرجی ازندریانی، علی اکبر، **رویکرد نظام حقوقی ایران به تبعیض مثبت**، طرح پژوهشی مصوب دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷ و گرجی ازندریانی، علی اکبر، **منبع پیشین**

۴۷. هاشمی، سیدمحمد، **منبع پیشین**، ص ۴۰۶ - ۴۰۴

شده که کلیه قوانین و مقررات و ... باید منطبق با موازین اسلامی باشد. در این جا ذکر نظر اسلام درباره نظارت و حق انتقاد مردم بر حکومت ضروری می‌نماید.

آیت‌الله نائینی در این باره معتقدند:

((تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساوات‌شان در قوی و حقوق، بر مواخذه و سوال و اعتراض، قادر و ایمن‌اند و در اظهار اعتراض خود، آزادند و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت تمایلات شخصی سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت، این قسم از سلطنت را مقیده و محدوده و عادل و مشروطه و مسووله و دستوره نامند و وجه تسمیه به هر یک هم ظاهر است و قائم به چنین سلطنت را حافظ و حارس و قائم به قسط و مسوول و عادل، خوانند و ملتی را که متنعیم به این نعمت و دارای چنین سلطنت حکومت باشند، ناظر (و حساب‌کش) و احرار و احیا خوانند)).

به نظر مرحوم نائینی، نیاز به قانونی کردن این مشروطیت و محاسبه حکومت، نیازی ضروری در عصر غیبت است؛ زیرا دست ما از دامان مبارک معصومین، کوتاه است و باید از طریق انضمام نظارت بیرونی و تقوای درونی به یکدیگر، بخشی از عواقب فقدان معصوم (ع) را جبران کرد و به برکات مقام ((عصمت))، حتی‌الامکان، تقرب جست.^{۴۹} در رساله عملیه حکومتی مرحوم نائینی، جبران خلأ معصوم (ع) را در عصر غیبت به دو امر، منوط می‌داند: قانون اسلامی و نظارت بر حکومت و در تصویری که از حکومت اسلامی (در قالب نظام مشروطه) ارائه می‌دهد، عامل بازدارنده از ((استبداد)) را در مرحله اول ((عصمت امام (ع))) و پس از آن و در دوران غیبت، ((محاسبه و مراقبه ملت)) می‌داند.^{۵۰}

آیت‌الله مطهری نیز در این باره معتقدند:

اندیشه مطلق‌العنان بودن و نظارت‌ناپذیری حاکمان، اندیشه‌ای سست و بی‌بنیاد می‌باشد. هم‌چنین ایشان به سازگاری میان اندیشه نظارت بر حاکم و مسوول بودن او در مقابل مردم و پذیرش آموزه‌های دینی می‌اندیشد و باور دارد. در نگاه ایشان، میان اندیشه حق حاکمیت ملی از یک سو و اعتقادات دینی از سوی دیگر هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد.^{۵۱}

امام خمینی (ره) نیز در این باره فرموده‌اند:

((باید همه زن‌ها و مردها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد باشند و هم به مجلس ناظر باشند هم به کارهای دولت ناظر باشند، اظهار نظر بکنند^{۵۲})).

تحقق نظارت عمومی نیازمند این است که مسأله نظارت عمومی از حالت فردی خارج شود و به صورت جمعی انجام گیرد. در مباحث شهید مطهری، در بحث نظارت عمومی تأکید فراوانی بر این امر شده است.

ایشان با درک اقتضائات عصر خود به درستی، انجام امور فردی را برای سامان دادن به زندگی جمعی ناکافی شمرده و بر عمل جمعی، فکر جمعی، تصمیم جمعی و همکاری و همفکری و مشارکت جمعی، که نیاز ضروری جوامع پیچیده امروزی است، تأکید و تصریح می‌کند. این مسأله نشان‌گر این است که شهید مطهری ظرفیت فریضه‌ای همانند امر به معروف و نهی از منکر را بیش از امور فردی دانسته و بر انجام آن، به شیوه جمعی تأکید می‌کند و ظرفیت‌پذیری این فریضه را در سپهر عمومی جامعه می‌گشاید. به این ترتیب، زاویه‌ای بس گسترده فرا روی مؤمنان گشوده می‌شود که در پرتو آن بتوانند خود را با نیازهای عصر هماهنگی سازند و به مسوولیت خود در گسترده جامعه عمل نمایند.

صرف نظر از مورد گفته شده، در باب نظارت عمومی، دو عنصر دیگر در تحقق نظارت عمومی به خصوص در نظر

آیت‌الله مطهری تأکید بسیار زیادی شده است: نخست معرفت، آگاهی و دانش و دیگری قدرت، شکل و توانایی.

۴۹. روزنامه مردم سالاری نسخه شماره ۱۸۴۶ - ۱۳۸۷/۰۴/۲۳

۵۰. همان

۵۱. همان

۵۲. صحیفه امام خمینی «جلد ۱۳» صفحه ۱۹۳

ایشان معتقد است انجام تعهدها و مسوولیت‌های فردی هنگامی میسر است که آدمی از یک سوی آن‌ها را بشناسد و به شرایط تحقق آن‌ها آگاه شود و از سوی دیگر، با اراده و تصمیمی قوی به اجرای آن‌ها بپردازد. در واقع هم به انجام مسوولیت خود، معرفت و آگاهی داشته باشد و هم این که با اراده‌ای استوار به انجام آن مبادرت ورزد. از همین رو است که در بعد اجتماعی و در حوزه نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر نیز آگاهی و بصیرت به جریان‌ات و تحولات و آن‌چه در بطن تاریخ نهفته است را، لازم می‌شمرد^{۵۳}.

به این ترتیب از منظر شهید مطهری کسب معرفت و دانش در کنار قدرت یافتن و تشکل داشتن در برپایی و تحقق مسأله نظارت عمومی، بسیار ضروری و کارگشا است.

در نهایت باید گفت برای نتیجه بخش بودن نظارت مردم و هم چنین پای‌بندی به حق نظارت مردم، ایجاب می‌کند در حکومت اسلامی، فرد یا نهادی به عنوان مرجع رسیدگی به نتیجه نظارت مردم و احیاناً شکایت آنان وجود داشته باشد. لذا برای اطمینان از تحقق نظارت مردم به وجود نهادها و سازمان‌های این چنینی در جامعه، احساس نیاز می‌شود.

در این زمینه مهم‌ترین اقدام امام علی (ع) برای تحقق نظارت مردم، تشکیل ولایه المظالم بود که به صورت یک دادگاه عالی عمل می‌کرد و وظیفه آن منحصرأ رسیدگی به شکایات مردم از دولت و حاکم ایالات و ولایات بود.

علاوه بر آن، حضرت امیر (ع) علاوه بر آن که مردم را به این امر مهم تشویق می‌کرد، خودشان نیز افرادی را برای تحقیق پیرامون احوال شخصی و نحوه اداره والیان می‌فرستاد و در بعضی موارد با رسیدن گزارش اینان به عزل یا توبیخ عاملان خود، اقدام می‌کرد.^{۵۴}

لذا از این جهت، اهمیت مسأله بازرسی در اسلام از این جا مشخص می‌شود که از بازرسان حکومت به ((عیون)) تعبیر می‌شود؛ یعنی چشمان حکومت.

بعد از ذکر نظر اسلام در مورد نظارت مردم بر حکومت؛ یعنی همان نظارت همگانی، اینک به ضوابط نظارتی قانون اساسی می‌پردازیم. قانون اساسی ایران حکومت را دارای دو منشأ الهی — زمینی می‌داند هرچند معتقد است که خداوند انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است، به بیان اصل ولایت مطلقه فقیه نیز پرداخته است. لذا باید نظارت مردم به حکومت را در چارچوب نظام ولایت مطلقه فقیه بررسی کرد. لذا در این جا به بیان مصادیق نظارت به حکومت در نظام حقوقی ایران می‌پردازیم.

در قانون اساسی، دولت از طریق استیضاح و رأی اعتماد و ... تحت نظارت مجلس است. اما همان طور که گفتیم هم در خود قانون اساسی و هم در عمل، چالش‌های فراوانی وجود دارد که یکی از آن‌ها عدم کارکرد قوه قضائیه در پاسخ‌گویی به تظلمات مردم است که در عمل هم، مشکلات زیادی وجود دارد.

در پایان باید اشاره کرد علی‌رغم تمام مشکلاتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد اگر تا حدی غیرمتعصبانه و منطقی آن را تفسیر کرده و بنا را بر جمهوریت آن نهاده، می‌توانیم به نقش فعال و مؤثر مردم، هم در امر حکومت و هم در امر نظارت بر حکومت شاهد باشیم؛ که این امر تنها در راستای تحول فرهنگ سیاسی جامعه، بالا رفتن آگاهی مردم، و ... دیگر می‌باشد.

۵۳. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱، صص ۲۴۸ و ۲۴۹

۵۴. نهج البلاغه نامه‌های ۷۱، ۶۳، ۴۵، ۴۳، ۴۰

نتیجه گیری

قانون اساسی در همه کشورهای پیشرفته به عنوان پشتوانه بنیادین دموکراسی و برترین وسیله محدود کردن قدرت حاکمان به شمار می‌رود. هر چند در کشور ما نیز در یک تفسیر منصفانه و به دور از هرگونه تعصب و پیش داوری با به رسمیت شناختن ارزش‌های دموکراسی؛ هم‌چون آزادی، برابری، احترام به حقوق و ارزش‌های انسانی و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش و ... پتانسیل‌ها و نیروهای بالقوه مطلوبی را برای به کار بستن این شیوه حکومتی فراهم کرده است؛ اما متأسفانه در زمینه اجرایی با مشکلاتی روبرو است که البته هیچ نظامی هرچند با سابقه دموکراسی طولانی، از این مشکلات مبرا نیست. در دموکراسی‌های معاصر این مشکلات غالباً به روش‌های گوناگون هم‌چون بازنگری در قانون اساسی، تفسیر منطقی و انعطاف‌پذیری اصول آن توسط یک نهاد بی‌طرف به آسانی قابل حل است؛ اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پیش‌بینی اصول بعضاً سخت و تغییرناپذیر عملاً راه را برای شکل‌گیری خواست مردم در راستای اصلاح و دموکراسی‌خواهی به عنوان بهترین بازیگران عرصه مشارکت و دموکراسی باریک کرده است و این مهم را بر عهده شورایی گذارده که تعداد بسیاری از اعضای آن دولتی بوده و تنها سه نفر از دانشگاهیان و ۱۰ نفر از نمایندگان در آن حضور دارند. اما با نظارت رهبری عادل بر این امر می‌توان به برآورده شدن خواسته‌های مردم امیدوار بود.

نکته دیگر در باب تصمیم‌گیری مردم در مورد امور خود می‌باشد که تنها نمایندگان ملت می‌توانند برای آن‌ها قانون تعیین کنند؛ اما نهادهای موازی قانون‌گذاری هم‌چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی و ... بر مشکلات دو چندان افزوده است. در باب سه اصل بیان شده به عنوان مهم‌ترین اصول دموکراسی یعنی آزادی، برابری، مشارکت و نظارت همگانی، هم‌چنان که در این تحقیق اشاره شد اشکالات و موانعی وجود دارد. چرا که نهادهای محدود کننده آزادی باید توسط خود مردم بوده و نمایندگان آن‌ها باشند و در راستای نقش مردم در یک دموکراسی واقعی باید تفکیک قوا به‌طور کامل بوده و قوه قضائیه به عنوان یک نهاد منطقی و مستقل عمل کند که بعضاً با اعمال نادرست قانون این‌طور نیست. بحث نظارت هم که مشکلاتی در فرهنگ اعمال آن وجود دارد. حقیقت دیگر، بسترهای سیاسی و اجتماعی و به خصوص فرهنگی یک جامعه و سیر تحول این فرهنگ در جامعه است اگرچه این صدا در یک صد سال اخیر در ایران مطرح بوده است.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۰
۲. بیتام، دیوید، دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱
۳. جلایی‌پور، حمیدرضا، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱
۴. حاتمی، سیدمحمد، توسعه سیاسی، اقتصادی و امنیت، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹
۵. ذاکر اصفهانی، علی‌رضا، دموکراسی قدیم و جدید، تهران، کتاب نقد، ۱۳۸۰
۶. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه‌ی نجف دریابندی، تهران، انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۷۳
۷. شهبازی، محبوب، تقدیر مردم‌سالاری ایرانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰
۸. طباطبائی مؤمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
۹. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، جلد اول، ۱۳۸۴
۱۰. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، جلد دوم، ۱۳۸۲
۱۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴
۱۲. کارل، یوپر، اندیشه‌ای درباره تئوری و کارکرد حکومت مردم‌سالار، ترجمه‌ی کورش زعیم، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۱ - ۱۴۲، ۱۳۷۸
۱۳. معنوی، علی، دموکراسی و جوامع غیردموکراتیک امکان یا آرمان‌ها، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره‌ی ۱۹۶ - ۱۹۵، ۱۳۸۲
۱۴. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸
۱۵. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱، تهران، چاپ نخست، ۱۳۷۷

ب: مقالات و پایان‌نامه‌ها

۱. سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، صراط، شماره ۱۲، بهار ۱۳۷۶
۲. زارعی، محمدحسین، فرآیند مردمی شدن، پاسخگویی و مدیریت دولتی، مجتمع آموزش عالی قم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۰
۳. عمادی، الهام‌السادات، نگرش تطبیقی نظام جمهوری اسلامی دموکراسی مطلوب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۴

ج: قوانین

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

د: لاتین

1. Encyclopdi Britunica. S. V. Liberty.
2. McGrew, A., Democracy Beyond Borders: the transformation of democracy and globalization and territorial democracy, polity press, Cambridge, 1995.
3. Catt, Hellena, Democracy in practice, Routledge, U.S.A and Canada, 1999

Abstract

The cornerstone of democracy is public equality in the political and legal spheres that aimed to meet the legal and political demands of middle class in the past, especially in the nineteen century. Therefore, capitalism was the appropriate economic system for this ideology; but, this notion was spread and more considered in social sphere, and today has become a main topic in the discourse among states for achieving their goals, and public support is regarded the best justification for progressing rulers' goals. Although in our country, democratic values such as liberty, equality, public participation, respect for rights and human values and right to self-determination, have provided good potential forces to apply this method of governance; but, there are problems either in some of Constitution's articles or in practice that give rise to issues that are incompatible with democracy principles at a brief glance. However, by understanding the specific issues of Iranian society and applying the legal and social capacity, may become closer to this ideal.

Keywords

Democracy, liberty, equality, public participation, public supervision, constitution.